**واکاوی توقیت و آسیب‌های آن در ادیان ابراهیمی**

نوشته شده در شهریور ۹, ۱۳۹۵ توسط [مدیریت محتوا](http://entizar.ir/?author=2" \o "نویسنده: مدیریت محتوا)

جمال فلاح یخدانی  
محمدمهدی لطفی  
چکیده  
یکی از آموزه‌های مشترک ادیان ابراهیمی، اعتقاد به یک «منجی موعود» است که در پایان تاریخ، برای ایجاد صلح و امنیت و برقراری عدالت و ریشه‌کن کردن ظلم و فساد از جامعۀ بشری ظهور می‌کند. این اعتقاد، در بین پیروان ادیان ابراهیمی، آن‌قدر دارای اهمیت و اشتیاق است که هریک از پیروان، آرزوی درک چنین ایامی را در سر می‌پروراند. بنابراین، یکی از موضوعاتی که در بین پیروان ادیان ابراهیمی مورد‌ بحث و گفت و‌گو قرار می‌گرفته، «توقیت» یا «تعیین زمان آمدن منجی موعود» است و این مسئله به این نکته منجر شده که بعضی افراد، زمان خاصی را برای آمدن منجی معین و بالتبع شور و شوق کاذبی را، ولو برای مدت کوتاهی در بین مردم ایجاد کنند. توقیت، مخصوصاً زمانی که از جانب علما مطرح شده، پیامدهای جبران‌ناپذیری برای آن دین و پیروان داشته‌است. این نوشتار ابتدا اصل مشروع بودن «توقیت» را بر اساس متون مقدس هر دین و گفتار علما بررسی و سپس آسیب‌هایی را که توقیت برای آن دین و پیروان آن ایجاد می‌کند، تبیین و‌ترسیم می‌سازد.  
واژگان کلیدی: توقیت، یهود، مسیحیت، اسلام، آسیب.

مقدمه  
یکی از دلواپسی‌های بشر در جهان امروز «آینده جهان» است‌و این که پایان این جهان چگونه خواهد‌بود؛ آیا به تاریکی و ظلمت ختم می‌شود، یا به روشنایی و عدالت؟ ادیان و مکاتب بشری، هر یک حدس‌ها و گمان‌هایی نسبت به این مسئله داشته‌ و آینده‌ای برای این جهان ترسیم کرده‌ که از موضوع بحث ما خارج است؛ اما ادیان ابراهیمی از آینده‌ای روشن، همراه با عدالت و رفاه فردی و اجتماعی در سایه ظهور منجی سخن می‌گویند و معتقدند در آینده‌ای نه‌چندان دور، چنین دورانی را شاهد خواهیم بود. این امر، سبب گمانه‌زنی‌هایی در مورد زمان تحقق این وعده شده که این گمانه زنی‌ها موجب گمراهی، انحراف، یأس و ناامیدی در بشر گردیده‌است. بنابراین، هـر یک از ادیان ابراهیمی به‌شدت از توقیت نهی کرده و مردم را از پیروی کسانی که زمانی را برای آمدن منجی معین می‌کنند، برحذر داشته‌است. در آموزه‌های این ادیان، بیان‌شده‌است که تحقق این وعده، امری ناگهانی و غیرقابل‌پیش‌بینی است؛ درنتیجه از پیروان خود می‌خواهند که در تمام اوقات، خودشان را برای این امر مهیا کنند.  
توقیت در یهود  
یهود، باسابقۀ سه‌هزارساله از پیش‌قراولان موعود باوری در بین ادیان ابراهیمی است. امید به ظهور «ماشیح» از زمان شکل‌گیری این باور، در یهودیت وجود داشته‌است؛ اما این امید در کوران سختی و گرفتاری‌ها شدت می‌گرفته و وقتی یهودی‌ها در تنگنا و فشار قرار می‌گرفتند، به پیشگویی‌های کتاب مقدس دربارۀ ماشیح روی می‌آوردند. علمای آن‌ها مدعی بودند که سختی‌ها و مشکلات قبل از ظهور ماشیح، مانند درد زایمان است که ابتدا تحمل آن سخت است؛ ولی درنهایت به آسایش و راحتی ختم خواهد شد. در مورد زمان ظهور ماشیح در بین علمای یهود سه نظریه وجود دارد: گروهی مدعی هستند که زمان مشخصی برای آغاز دوران ماشیح وجود دارد؛ گروه دیگر برآنند که زمان ظهور ماشیح مخفی است و غیر از خدا کسی از آن اطلاع ندارد؛ گروه سوم، بر این باورند که زمان ظهور ماشیح به عملکرد مردم بستگی دارد. اینک به‌تفصیل دیدگاه‌های هر گروه را بررسی می‌کنیم:  
۱٫ نظریهٔ معلوم بودن زمان ظهور  
پیروان این نظریه، سعی دارند با استفاده از اعداد و ارقامی که در کتاب مقدس، یا دوره‌های مختلف تاریخ مقدسشان وجود دارد، زمان ظهور را به دست آورند. این اعداد و ارقام غالبا زمان ظهور را بسیار نزدیک نشان می‌دهند.  
ازجمله این نظریات، محاسباتی است که در «تلمود» یافت می‌شود و اغلب آنان، تاریخی در حدود پایان قرن پنجم میلادی را نشان می‌دهند. مثلاً ایلیای نبی به یکی از دانشمندان گفت:  
دنیا، دست‌کم ۸۵ یوبیل (۴۲۵۰ سال) دوام خواهد داشت و در آخرین یوبیل، فرزند داوود خواهد آمد. آن دانشمند از ایلیا پرسید: آیا ماشیح در آغاز آن یوبیل ظهور خواهد کرد، یا در پایان آن؟ ایلیا جواب داد: نمی‌دانم (کُهِن، بی‌تا: ۳۵۶).  
یا یکی از علمای یهود به نام ربی‌حنینا گفته است:  
اگر در سال چهارصد پس از ویرانی معبد (۴۷۱ م.) کسی به تو پیشنهاد کرد زمینی را که به یک هزار دینار ارزش دارد، به یک دینار خریداری کن، نپذیر؛ زیرا در آن ‌وقت ماشیح ظهور خواهد کرد و ارزش زمین از بین خواهد رفت (گرینستون، ۷۱:۱۳۸۷).  
یکی دیگر از علمای یهود گفته است:  
من به مردی برخورد کردم که توماری به زبان مقدس عبری، در دست داشت. از او پرسیدم: این را از کجا آوردی؟ گفت: این تومار را در بایگانی دولت روسیه درزمانی که در ارتش آن کشور، سرباز بودم، یافتم. در آن تومار نوشته‌شده‌بود: در سال چهار هزار و دویست ونود و یک از آفرینش (۵۳۱ م.) جهان ویران خواهد شد؛ بخشی به‌واسطۀ جنگ‌های عظیم دریایی و بخشی به‌ ‌واسطۀ جنگ‌های گوگ وماگوگ و آن‌وقت، ایام ماشیح پیش خواهد آمد و خداوند جهان را از نو نخواهد ساخت، مگر بعد از گذشت هفت هزار سال (کهن، بی تا: ۳۵۶).  
این پیشگویی‌ها در طول تاریخ یهود ادامه داشت تازمان ظهور اسلام. پیروان یهود، در این زمان، ظهور ماشیح را حدود نیمۀ قرن هفتم تعیین کردند. ربی ییشماعل می‌نویسد:  
در آینده، فرزندان اسماعیل (عرب‌ها) پانزده کار در سرزمین اسرائیل انجام خواهند داد…‌ آنان یک بنا در مکان مقدس خواهند ساخت؛ و دو برادر [به عقیدۀ شربوک، معاویه و زیاد] بر ایشان حکومت خواهند کرد که آخرین حاکمان ایشان خواهند بود؛ و در این ایام، شاخۀ داوود بر خواهد خاست (موحدیان عطار و د ۱۳۸۸: ۱۹۴ و ۱۹۵).  
در مکاشفات سیمون بن یوحای، پادشاهی عرب‌ها، به‌مثابۀ زمینه‌ساز ظهور ماشیح از طریق غلبۀ روم فهم شد. در این برداشت نیز، به (اشعیا ۶: ۷ـ۲۱) استناد شد که در آن، شترسواران (عرب‌ها) پیش از چهارگوش سوار آمده‌اند. در قرون‌ وسطی نیز، این پیشگویی‌ها و محاسبات همچنان ادامه یافت؛ به‌عنوان نمونه سعدیا گائون – فیلسوف یهودی قرن دهم – در تفسیرش بر کتاب دانیال، زمان ظهور را سال ۹۷۸ م. تخمین زده‌است (موحدیان عطار و … ۱۳۸۸: ۱۹۴ـ۱۹۵).  
مؤلف کتاب انتظار مسیحا در آیین یهود می‌گوید:  
بیش‌تر این پیشگویی‌ها از اعداد رمزی ۷ و ۴۰ بهره می‌گیرند و بر باب دوازدهم کتاب دانیال تکیه می‌کنند (گرینستون، ۱۳۸۷: ۷۱).  
یکی دیگر از کتاب‌هایی که زمان ظهور را پیشگویی کرده، کتاب «زوهر» است که در باب اندیشه مسیحایی مقامی رفیع دارد. در این کتاب، زمان آمدن مسیحا با استفاده از محاسبات پیچیده حروف اسم اعظم خدا (یهوه) تعیین‌شده‌است. نویسنده این کتاب، بر اساس ردیف کردن مصنوعی ارزش عددی الفبای عبری، نتیجه می‌گیرد که عصر مسیحایی در سال ۱۳۰۰م. (۵۶۰۰ یهودی) آغاز خواهد‌شد و در سال ۱۸۴۰ م. به اوج خود خواهد‌رسید. بدیهی است وی انتظار داشت آغاز آن عصر در زمان حیات خود او باشد. محاسبه‌ای که اشاره شد، نمونه روشنی از مبانی قبالا برای آرای مسیحایی است. در تمام این نوع محاسبات، اعداد مقدس ۷ و ۳ دارای نقش مهمی هستند. (همان: ۱۱۲ و the Zohar,vol.I,P.117b).  
یکی دیگر از علمای یهود به نام «اَبَربانِل» از فقرات مختلف کتاب مقدس، مخصوصا از اشارات رمزی کتاب دانیال، استنباط می‌کند که مسیحا در سال ۵۲۶۳ یهودی (۱۵۰۳ م.) خواهد آمد و چهار «سال سبتی» پس‌ازآن، به سال ۱۵۳۱ میلادی، عصر مسیحایی آغاز خواهد‌شد. وی برای اثبات ادعای خود، چند عبارت از کتاب مقدس و تلمود را شاهد می‌آورد (گرینستون، ۱۲۰:۱۳۸۷). تعیین تاریخ برای ظهور ماشیح، برای جامعه یهودی مفاسدی در برداشت که در بخش آسیب‌ها به آن اشاره می‌کنیم.  
۲٫ نظریهٔ مخفی بودن زمان ظهور  
ازآن‌جاکه محاسبات در باب زمان ظهورماشیح درست از آب در نمی‌آمد، در بین علمای یهود، ایده‌ای شکل گرفت مبنی بر این که تعیین زمان ظهور ممنوع اعلام گردد و آن را سری از اسرار الاهی بدانند. لذا گفتند: غیر از خدا، کسی از آن خبر ندارد! بر همین اساس، در نقلی آمده‌است که هفت چیز بر انسان مستور است که یکی از آن‌ها زمان استقرار مجدد پادشاهی داوودی است. بر اساس نقلی دیگر، سه چیز به‌طور غیرمترقبه رخ می‌دهد: آمدن مسیحا، یافتن گنج و مانند آن و عقرب (موحدیان عطار و… ۱۳۸۸: ۱۹۴).  
به همین دلیل در تلمود، پس از بیان مواردی از پیشگویی‌‌های مربوط به زمان ظهور، توقیت نفی گردیده و آمده‌است:  
لعنت بر کسانی که تاریخ پایان ذلت اسرائیل و ظهور ماشیح را محاسبه می‌کنند؛ زیرا ایشان چنین استدلال می‌نمایند که اگر تاریخ پایان ذلت فرارسید و ماشیح نیامد، هرگز دیگر نخواهد آمد…؛ لکن همواره منتظر ظهور او باش! چنان‌که گفته‌شده: اگرچه تأخیر کند، در انتظارش باش! (کهن، بی تا: ۳۵۶؛ طاهری آکردی، ۱۳۹۰: ۲۳۴ و حبقوق، ۲: ۳).  
یکی از حکما، شعرا و فلاسفه محبوب یهودیان اسپانیا، به نام «ربی یهودا هلوی» (۱۰۸۰-۱۱۴۲ م.) دریکی از اشعار صهیونیستی خود می‌گوید:  
تاریخ نجات را محاسبه مکن؛ صبورانه منتظر باش؛ مشتاب؛ سرانجام، شکوه عمل من خدا را مشاهده خواهی کرد. به آنان که به دلیل داشتن شاهان و شاهزادگان بر خود می‌بالند، بگو: پادشاه قدوسِ خاندان یعقوب و همان، صخره نجات من است (گرینستون، ۱۳۸۷: ۹۱).  
این گروه از علما، محاسبه زمان قطعی ظهور را برای ماشیح نهی می‌کنند؛ اما نسبت به زمان‌های احتمالی یا بیان نشانه‌های ظهور واکنشی ندارند؛ همان‌طور که «مَنَسّی بن اسرائیل» یکی از بزرگان یهود می‌گوید:  
تعیین قطعی زمان ماشیح، از طریق محاسبه محال است و این راز را خدا مکتوم داشته و تلاش برای تعیین آن لزومی ندارد. دوران مسیحا، هنگام فرارسیدن، با نشانه‌های غیرقابل اشتباهی اعلام خواهد‌شد (همان: ۱۳۴).  
۳٫ نظریهٔ ظهور ماشیح درگرو عملکرد مردم  
نظریۀ دیگری که در مقابل دو دیدگاه قبل وجود دارد، این است که زمان ظهور ماشیح از قبل معین نشده است، بلکه بنا به کردار مردم تغییر خواهد‌کرد. این نظریه از این بخش استنباط شده‌است:  
من، خداوند در وقت خودش آن را تسریع خواهم کرد» (اشعیا، ۶۰: ۲۲).  
این سخن را ‌چنین تفسیر کرده‌اند: اگر ملت اسرائیل استحقاق نجات را داشته باشد، نجات ایشان را تسریع خواهم کرد و اگر استحقاق نداشته‌باشد، در وقت خودش آن‌ها را نجات خواهم داد.  
توبه، عمل نیک و احترام روز شنبه ازجمله مواردی است که تأثیر به‌سزایی در تسریع زمان ظهور ماشیح دارد. در تلمود به نقش‌آفرینی هر یک از این‌ها در زمینه نجات اشاره می‌کند: «توبه، ‌کاری عظیم است؛ زیرا نجات را نزدیک می‌کند». درجای دیگر آمده‌است:  
زمان‌هایی که برای پایان ذلت بیان‌شده‌بود، سپری گشت (و ماشیح هنوز نیامده‌است). ظهور او فقط به توبه مردم و اعمال نیکی وابسته است که انجام دهند.  
در جای دیگر آمده‌است:  
اگر ملت اسرائیل فقط یک روز توبه کند، بلافاصله (ماشیح) فرزند داوود خواهد‌آمد. اگر ملت اسرائیل فقط یک (شبانه‌روز) شنبه را به‌طور صحیح و کامل نگه دارد، بی‌درنگ فرزند داوود خواهد‌آمد.  
در جای دیگر می‌نویسد:  
اگر ملت اسرائیل دو (شبانه‌روز) شنبه را طبق قوانین آن نگه دارد، بلافاصله نجات خواهد‌یافت (کهن بی تا: ۳۵۷ و گرینستون، ۱۳۸۷: ۷۲).  
آسیب‌های توقیت در یهود  
با این¬که بیش‌تر دانشمندان یهود، کوشش برای محاسبه و یافتن تاریخ پایان ذلت قوم اسرائیل و ظهور ماشیح، را به‌شدت تقبیح کرده‌اند؛ در طول تاریخ یهود افرادی بوده‌اند که خواسته یا ناخواسته به توقیت دامن زده‌ و بالتبع مشکلات و انحراف‌هایی را برای آن‌ها پدید آورده‌اند که به مواردی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:  
۱٫ بستری برای مدعیان دروغین  
یکی از معضلاتی که پیشگویی زمان ظهور ماشیح در برداشت، این‌بود که مردم چون توقع داشتند ماشیح در زمان مورد نظر ظهور کند، در چنین مواقعی فردی شیاد یا فریب‌خورده، فرصت را غنیمت شمرده و با ادعای خود هزاران نفر را به بدبختی و هلاکت مبتلا می‌کرد. در طول تاریخ یهود، افراد بسیاری بودند که در بستر این پیشگویی‌ها، ادعای مسیحایی کردند و گروهی را با خود همراه ساختند و موجبات بدبختی آن‌ها را فراهم کردند که به نمونه‌ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم:  
۱-۱٫ «موسی» از جزیره کرت، که بر اساس این‌که ماشیح در هشتاد و پنجمین یوبیل، یعنی ۴۴۰-۴۹۰ م. ظهور می‌کند، ادعای مسیحایی کرد (موحدیان عطار و … ۲۰۲:۱۳۸۸).  
۱-۲٫ «ابراهیم ابوالعافیه اهل طُلَیطِله» (۱۲۴۰۱۲۹۱- م.) بر اساس پیشگویی کتاب «زوهر» که سال ۱۳۰۰ م. را به‌عنوان سال ظهور معرفی کرده‌بود، ادعای مسیحایی کرد. (گرینستون، ۱۳۸۷: ۱۰۸).  
۱-۳٫ «مَنَسّی بن اسرائیل» (۱۶۰۴-۱۶۵۷ م.) بر اساس پیشگویی کتاب «زوهر» سال ظهور ماشیح را ۱۶۴۸ م. می‌دانست؛ در این سال ادعای مسیحا بودن کرد‌ (همان: ۱۳۲).  
۱ـ۴٫ «شَبتای صِبی» (۱۶۲۶-۱۶۷۶ م.) فرد دیگری بود که بر اساس پیشگویی ظهور ماشیح در سال ۱۶۴۸ م. ادعای مسیحایی کرد (Gershom Scholem, 1972 :142-166).  
۱ـ۵٫ یک یهودی آلمانی به نام «آشِرلِملاین» تحت تأثیر پیشگویی‌های «اَبَربانِل»، که سال ظهور ماشیح را ۱۵۰۳ م. می‌دانست؛ خود را پیش‌آهنگ مسیحا معرفی کرد (گرینستون، ۱۲۹:۱۳۸۷).  
بنابراین، یکی از ضربه‌هایی که همیشه بر پیکر یهود وارد ‌شده، از ناحیه مدعیان دروغین مسیحایی بوده است که ریشه برخی از این ادعاها را باید در توقیت جست‌و‌جو کرد. این مدعیان دروغین همواره افرادی را به‌واسطۀ این پیشگویی‌ها از بدنه یهود جدا می‌کردند و موجب انحراف یا نابودی آن‌ها می‌شدند.  
۲٫ یأس و ناامیدی  
یکی از آسیب‌هایی که توقیت برای تمام جوامع، مخصوصاً جامعۀ یهودی، در طول تاریخ به همراه داشته، ناامیدی و یأس از آمدن ماشیح است. وقتی مردم به زمان پیشگویی شده نزدیک می‌شدند، تحول و دگرگونی خاصی در بین آن‌ها ایجاد می‌شد. این شور و شوق درک مسیحا در زمانی که یهودیان در تنگنا و فشار بودند، یا زیر سلطۀ کشور و یا مذهب خاصی قرار داشتند، چندین برابر می‌شد؛ اما وقتی با این شور و اشتیاق با عدم تحقق ظهور ماشیح، رو به رو می‌شدند، تمام آرزوهای خود را بربادرفته می‌دیدند؛ سرخورده و سرافکنده می‌شدند و چه ‌بسا در اصل وجود ماشیح شک می‌کردند؛ در نتیجه از دین خود دست می‌کشیدند و به دین رسمی کشوری که در آن زندگی می‌کردند. گرایش پیدا می‌کردند. بدین‌‌سبب است که در تلمود نسبت به این مسئله شدیداً اخطارداده شده‌است:  
لعنت بر کسانی که تاریخ پایان ذلت اسرائیل و ظهور ماشیح را محاسبه می‌کنند؛ زیرا ایشان چنین استدلال می‌کنند که اگر تاریخ پایان ذلت فرارسد وماشیح نیامد، هرگز دیگر نخواهد‌آمد… (کهن بی تا: ۳۵۶).  
با این‌حال، افرادی بوده‌اند که با محاسبه زمان ظهور ماشیح و نیامدن ماشیح در زمان موردنظر، موجبات شک و دودلی و انحراف از مسیر اصلی دین یهود را برای بعضی از یهودیان فراهم ساختند که به مواردی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:  
۱٫ با ادعای موسی از جزیره کرت، یهودیان کسب ‌و کار وزندگی روزمرۀ خود را رها کردند و به همراه وی به ساحل رفتند تا به ‌واسطۀ معجزه و با خشک شدن دریا، به سرزمین مقدس بروند. این مدعی مسیحایی خود بر صخره‌ای ایستاد و به مردم گفت که خود را به دریا بیندازند و مطمئن باشند که دریا شکافته خواهد شد؛ اما این اتفاق به وقوع نپیوست و درنتیجه عده‌ای غرق شدند و جمع زیادی از نجات‌یافتگان به مسیحیت گرویدند (موحدیان عطار و … ۲۰۲:۱۳۸۸ و گرینستون، ۱۳۸۷: ۷۴).  
۲٫ آشِرلِملاین خود را پیش‌آهنگ مسیحا معرفی کرده و مدعی شده‌بود که اگر یهودیان شش ماه را در توبه، ریاضت و صدقه سپری کنند، مسیحا ظهور خواهد کرد! گروهی که به دنبال وی به راه افتاده بودند، اوقات خویش را در روزه، نماز و ریاضت‌های سخت سپری کردند؛ به‌طوری‌که آن سال در تاریخ یهود به «سال توبه» معرفی‌شده‌است؛ اما تمام این امیدها با مرگ آشِرلِملاین از بین رفت و بسیاری از یهودیان که به حرف‌های ساختگی او دل‌خوش کرده‌بودند، پس از ناکامی، به مسیحیت روی آوردند (گرینستون، ۱۳۸۷: ۱۲۱).  
وقتی ادعاهای چنین اشخاصی غلط از آب درمی‌آمد، طرفداران آن‌ها در بین مردم موقعیت اجتماعی ضعیفی پیدا می‌کردند و درنتیجه پایه‌های شریعت در بین آن‌ها ضعیف می‌شد. در نگاه آن‌ها، دیگر ربانیون و شریعت موسوی اعتباری نداشتند و دیگر هیچ نیرویی نمی‌توانست آن‌ها را در برابر رنج‌های شدید و جانکاه اقوام دیگر برپا نگه دارد. بنابراین، امید به آینده‌ای روشن در دل آن‌ها می‌مرد و آن‌ها سرخورده، حیران و نا‌‌‌امید و از آینده، به دین مسیحیت یا دیگر ادیان، گرایش پیدا می‌کردند.  
۳٫ تشکیل فرقه  
یکی از خسارت‌هایی که توقیت بر پیکر دین یهودی وارد کرد، جدا شدن گروهی از مردم به‌عنوان فرقۀ جدید از بدنۀ دین یهود بود. این اتفاق در یهود به‌مراتب از سایر ادیان ابراهیمی کم‌تر است؛ با این‌حال، می‌توان آن را به‌عنوان یکی از آسیب‌های توقیت در دین یهود برشمرد. یکی از فرقه‌هایی که بر بستر محاسبات زمان ظهور ماشیح به وجود آمد، فرقۀ «شبتائیه» یا «دونمه» بود که توسط طرفداران شبتای صبّی ایجاد شد. شبتای صبّی در بیست ‌و دو سالگی، به سال ۱۶۴۸ م. که در کتاب زوهر به‌عنوان سال ظهور ماشیح معرفی‌شده بود؛ خود را منجی بنی‌اسرائیل معرفی کرد و افراد زیادی که دلباختۀ درک حضور مسیحایی بودند؛ دور او جمع شدند و حتی بعد از مرگ او در سال ۱۶۷۶ م. از اعتقاد به مسیحایی او دست برنداشتند و توسط گروهی از شیادان که بعد از او ادعای مسیحایی داشتند، فرقه‌ای به نام شبتائیه یا دونمه تشکیل دادند که در ترکیه، لهستان و ایتالیا گسترش یافت. افراد این گروه، در حال حاضر، اگرچه تعدادشان کم است؛ هنوز در بعضی از شهرهای ترکیه فعالیت دارند.  
توقیت در مسیحیت  
برخلاف یهودیت که در کتاب مقدسشان بر مخفی بودن زمان ظهور صراحتی وجود نداشت؛ در مسیحیت آیات بسیاری در عهد جدید وجود دارد که به مخفی بودن زمان ظهور مسیحا تصریح می‌کند. در آیاتی از انجیل متا، زمان آمدن مسیحا، مانند زمان آمدن طوفان نوح دانسته شده‌است. توضیح این که زمان طوفان نوح نامشخص بود و کسی از آن جز خدا خبر نداشت، زمان آمدن مسیحا هم مشخص نیست:  
هیچ‌کس غیر از پدر، از آن روز و ساعت خبر ندارد؛ حتی پسر و فرشتگان آسمانی از آن بی‌خبرند. زمان ظهور پسر انسان، درست مانند روزگار نوح خواهد بود. در روزهای قبل از طوفان؛ یعنی تا روزی که نوح به داخل کشتی رفت، مردم می‌خوردند، می‌نوشیدند، ازدواج می‌کردند و چیزی نمی‌فهمیدند تا آن که سیل آمد و همه را از بین برد. ظهور پسر انسان، همین‌طور خواهد‌بود (متا: ۲۴: ۳۶-۳۹).  
در انجیل مِرقُس، آمدن مسیحا به برگشت صاحب‌خانه‌ای که به سفر رفته و هیچ‌کس از آمدن او خبر ندارد؛ تشبیه شده است:  
ولی از آن روز و ساعت، غیر از پدر، هیچکس اطّلاع ندارد؛ نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس، بر حذر و بیدار شده، دعا کنید؛ زیرا نمیدانید که آن‌وقت کی میشود. مثل کسی که عازم سفر شده؛ خانه خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده؛ هریکی را به شغلی خاص مقرر کند و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. پس، بیدارباشید؛ زیرا نمیدانید که در چه وقت صاحب‌خانه میآید؛ در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح! مبادا ناگهان آمده شمارا خفته یابد! (مرقس، ۱۳: ۳۲-۳۶).  
در انجیل لُوقا، آمدن مسیحا به افتادن دامی بر سر آدم تشبیه شده است:  
شما از آمدن مسیحا اطلاعی نخواهید داشت؛ همان‌طور که انسان یا هر چیز دیگر که در دام گرفتار می‌شود، از افتادن دام بر سرخود خبر ندارد؛ پس خود را حفظ کنید! مبادا دل‌های شما از پرخوری و مستی و اندیشه‌های دنیوی، سنگین گردد و آن روز ناگهان بر شما آید؛ زیرا مثل دامی بر ساکنان تمام روی زمین خواهد آمد. پس در هر وقت دعا کرده، بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست، نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید! (لوقا، ۲۱: ۳۴-۳۶) .  
علاوه بر آیات مذکور که به‌صراحت زمان ظهور حضرت مسیح را مخفی عنوان کرده؛ دلیل دیگری از کتاب مقدس، بر نامشخص بودن زمان ظهور مسیح می‌توان استفاده کرد و آن عبارت‌است‌از: آیاتی که زمان ظهور را در آینده نزدیک عنوان می‌کند (متا ۱۷: ۱۱-۱۳؛ مِرقُس ۹: ۱۱-۱۳ و مکاشفه ۲: ۵ و ۱۶) و آیاتی زمان ظهور را در آینده دور (متا ۲۴: ۲۳-۲۷؛ رسالۀ دوم پطرس ۳: ۹) خبرمی‌دهد که این‌ها بر نامشخص بودن زمان ظهور مسیح دلالت دارد. آیات مذکور، علاوه بر این‌که گویای مخفی بودن زمان ظهور است، مبیّن چند نکتۀ است:  
اول: همان‌طور که غلام باید منتظر صاحب‌خانه باشد و حق خوابیدن و مشغول شدن به امور دیگری (که او را از صاحب‌خانه غافل کند) ندارد؛ شما مردم باید این‌گونه منتظر باشید و هیچ‌گاه اجازه ندهید امور روزمره، شما را از منجی و ظهور او غافل کند.  
دوم: فقط انتظار و چشم‌ به‌ راه بودن کافی نیست؛ بلکه چشم ‌به‌ راه بودن باید با تلاش، حرکت، صبر و تحمل همراه باشد. از این ‌رو در این آیات سفارش شده که تمام اوقات را در حال توجه و دعا بگذرانید و نگذارید عیش و نوش دنیا شما را نسبت به این مسئله غافل و درد و رنج روزگار آخرالزمان شمارا نا امید کند.  
نکته قابل تأمل این که اگرچه کتاب مقدس، صراحتاً ظهور عیسی7 را «ناگهانی» و زمان آمدن او را «مخفی» اعلام می‌کند؛ در طول تاریخ مسیحیت افراد بسیاری بودند که این تصریح کتاب مقدس را نا دیده انگاشتند و زمان خاصی را برای ظهور عیسی7 تعیین کردند؛ مخصوصاً این مسئله در بین هزاره‌گراها دارای نمود بیش‌تری است. در بین افراد این گروه، موقع نزدیک شدن به مهر و موم‌های ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰ شور و هیجان خاصی برای درک ظهور حضرت عیسی7 حکم‌فرما می‌شد؛ اما هم‌اکنون که سال ۲۰۰۰ سپری شده و از ظهور او خبری نشده؛ جمعی به دو هزارمین سال مصلوب شدن و برخاستن وی از قبر؛ یعنی حدود سال ۲۰۳۰ م. دل‌بسته‌اند!  
آسیب‌های توقیت در مسیحیت  
توقیت برای ظهور حضرت عیسی7 پیامدهایی برای مسیحیت داشته‌است که به بعضی از موارد آن اشاره می‌کنیم:  
۱٫ تشکیل فرقه‌هایی در مسیحیت  
اعتقاد به ظهور مسیح7، مخصوصاً در سال‌های منتهی به هزاره‌ها سبب شده‌است در طول تاریخ، انتظار دم‌افزونی در جامعۀ مسیحی وجود داشته‌باشد. همچنین این انتظار موجب ظهور گروه‌ها و فرقه‌های زیادی شده‌است. برای مثال: در قرن شانزدهم میلادی گروهی از «آناباپتیست»ها برای آماده کردن سلطنت هزارسالۀ عیسی7 قیام کردند و برخی از شهرها را برای مدتی در اختیار گرفتند؛ ولی شورش آنان بی‌رحمانه سرکوب شد.  
«ایروینگیان» نیز جماعتی بودند که برای سرعت دادن به ظهور منجی، دوازده حواری تعیین کردند؛ اما چون با مرگ حواریون در هدف خود ناکام ماندند، گروهی از آنان به نام «نوایروینگیان» برای آن حواری جانشین تعیین کردند و این حرکت را ادامه دادند.  
در آغاز قرن نوزدهم میلادی، اعتقاد به بازگشت عیسی7 و آغاز هزارۀ خوشبختی گسترش بیش‌تری یافت و کلیساهای متعددی بر اساس این باور پدید آمد. در اوایل سال ۱۸۰۰ م. در کشور انگلستان گروهی که جمعیت معتقدان به بازگشت عیسی7 خوانده می‌شدند؛ جامعۀ بزرگی را به‌عنوان آرمان‌شهر خود برگزیدند. این گروه، پس از چندی به آمریکا رفتند و در سال ۱۸۴۰م. بالغ ‌بر شش هزار نفر تابع پیدا کردند. (موحدیان عطار و … ۲۵۰:۱۳۸۸).  
۲٫ گسترش فرقه‌های هزاره گرا  
قرن نوزدهم میلادی، قرن گسترش «فرقه‌های هزاره گرا» است؛ به‌طوری‌که در این قرن، این گروه وجهۀ غالب دین‌داری مسیحی را به خود اختصاص داده است. در این نوشتار به چند گروه از این فرقه‌ها که در بستر محاسبات زمان ظهور مسیحا شکل‌گرفته‌اند؛ اشاره می‌کنیم:  
۲ـ۱٫ ادونتیست‌ها  
این گروه یک نهضت اصلاحی مکاشفه‌ای است که در فاصله سال‌های ۱۸۳۰-۱۸۴۰ م. در آمریکا ظاهر شد. پیدایش این نهضت، محصول پیشگویی یک کشاورز انگلیسی به نام «ویلیام میلر» (۱۷۸۲-۱۸۴۹م.) است. او در پی مطالعۀ کتاب مقدس، به‌ویژه کتاب دانیال و مکاشفه، اعلام کرد که بازگشت عیسی7 در سال ۱۸۴۳ م. خواهد بود.  
میلر پیشگویی خود را به‌طور رسمی در طی سخنرانی‌های پراکنده در سال ۱۸۳۱ م. اعلام کرد و توانست جماعت بسیاری از مردم را از کلیساهای پدری خود جدا سازد و به کلیسای تازه‌ساز «ادونتیسم» در آورد. این نهضت وقتی به سال موعود رسید، نهایت بالندگی را پیدا کرد؛ اما وقتی در آن سال، مسیح 7 ظهور نکرد و این آرزو تحقق نیافت، تاریخ برگشت مسیح 7 اصلاح شد و ۲۲ اکتبر سال ۱۸۴۴ م. برای این واقعه اعلام گردید! وقتی در آن سال هم عیسی7 بازنگشت، در یک عذرخواهی رسمی در سال ۱۸۴۵ م.، پذیرفتند که محاسبه در تعیین روز بازگشت مسیح7 اشتباه بوده و مسیحیان باید در انتظار عمیق بازگشت عیسی7 باشند؛ بی‌آن‌که تاریخ آمدنش معلوم باشد!  
پس‌ از این بحران، شمار زیادی از پیروان این نهضت به کلیسای اولیۀ خود بازگشتند؛ ولی کسانی که از کلیسای خود تکفیر و رانده شده بودند، به‌‌اجبار، فرقه و گروه‌های دیگری را تشکیل دادند که می‌توان از «ادونتیست های روز هفتم»، به‌عنوان بزرگ‌ترین گروه از این نهضت اسم برد (رسول‌زاده، و ۳۳۳:۱۳۸۹ و موحدیان عطار و … ۱۳۸۸: ۲۵۱ و ۲۵۲).  
۲ـ۲٫ انجمن شاهدان یهوه  
این انجمن در اصل، یک سازمان یهودی ـ مسیحی است که از سال ۱۸۷۲ م. فعالیت خود را در ایتالیا آغاز کرده است. این انجمن نیز، یک نهضت کاملاً مسیحایی است که بر پایۀ پیشگویی مؤسس خود، «چالز راسل» شکل‌گرفته‌است. وی در پی تأمل و محاسبه عددی در کتاب مقدس، اعلام کرد که مسیح7 در سال ۱۸۷۴ م. به‌صورت روحی نامرئی باز خواهد گشت و در سال ۱۹۱۴م. سلطنت خدا را روی زمین استوار خواهد کرد. البته، با نزدیک شدن سال موعود، پیشگویی‌‌های او آهنگی ملایم‌تر به خود گرفت و در‌ ‌‌نهایت، تاریخ بازگشت مسیح7 به سال ۱۹۱۸ م. تغییر کرد. وقتی در این سال ـ برخلاف وعدۀ راسل ـ عیسی7 برنگشت، «رادرفورد» ـ جانشین راسل ـ تاریخ ظهور را تا سال ۱۹۲۵م. به تأخیر انداخت! (همان: ۲۵۳).  
۳٫ یأس و ناامیدی  
با تعیین زمانی خاص برای ظهور مسیح7، توسط بزرگان مسیحی؛ مردم با شور و اشتیاق تمام، چشم به آمدن آن زمان می‌دوختند تا ظهور مسیح را شاهد باشند و چه ‌بسا از کار وزندگی خویش دست می‌کشیدند و حتی بعضی افراد، کلیسای اجدادی خود را ترک می‌کردند تا شاید به درک حضور مسیح7 توفیق پیدا کنند؛ اما وقتی زمان مورد نظر فرا می‌رسید و از ظهور مسیح7 خبری نمی‌شد؛ همۀ کسانی که با شوق و اشتیاق چشم به آسمان دوخته بودند تا مسیح7 بیاید، سرخورده و نا امید می‌شدند و بعضاً با شرمساری به زندگی و کلیسای قبلی خود برمی‌گشتند.  
توقیت از منظر اسلام  
در اسلام، بحث موعود باوری با قدمتی به‌ اندازۀ کل تاریخ اسلام، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا از ابتدا که دین اسلام توسط پیامبر6 پایه‌ریزی ‌شد، خود ایشان از وجود فردی در پایان تاریخ که جهان را از عدالت پر می‌کند، خبر دادند. بنابراین، اعتقاد به منجی و موعود، از همان لحظۀ تکوین اسلام با این دین گره‌خورده و در معادلات حرکت‌های تاریخی دارای نقشی اساسی بوده؛ از این روی همواره یکی از پرسش‌هایی که ذهن هر مسلمان را به خود مشغول داشته، این بوده و این‌است‌که زمان ظهور منجی موعود و تحقق این وعدۀ الاهی کی خواهد بود. در این مجال به بررسی توقیت در روایات و کلمات علما می‌پردازیم:  
توقیت در روایات  
روایات اسلامی، مانند عهد جدید مسیحیان، توقیت و تعیین زمان ظهور را نهی کرده‌اند. در روایات اسلامی زمان ظهور، مخفی و نامعلوم عنوان ‌شده است. این روایات به دو بیان به مخفی بودن زمان ظهور پرداخته‌اند:  
۱٫ دروغ‌گو خواندن مدعیان توقیت  
در برخی روایات با دروغ‌گو خواندن توقیت‌کنندگان، در واقع از توقیت نهی کرده‌اند که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:  
ابو بصیر می‌گوید:  
از امام صادق7، راجع به قائم4 پرسیدم؛ فرمود: وقت گذاران دروغ‌ گویند، ما خانواده‌ای هستیم که ]برای این امر[وقت تعیین نمی‌کنیم (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۶۸).  
در روایت دیگری، امام7 مردم را از عواقب توقیت مطلع می‌کند و می‌فرماید که چه‌بسا توقیت موجب گمراه شدن انسان‌ها گردد؛ مخصوصاً زمانی که توقیت با واقع مطابق نگردد. در همین زمینه فضیل بن یسار می‌گوید:  
به امام باقر7 عرض کردم: برای این امر وقتی هست؟ فرمود: «وقت گذاران دروغ‌ می‌گویند! وقت گذاران دروغ‌ می‌گویند! وقت گذاران دروغ‌ می‌گویند! همانا موسی7 چون (در طور سینا) برای پیغام بردن بر پروردگار خود وارد شد، قومش را وعده سی روز داد، و چون خدا ده روز بر سی روز افزود، قومش گفتند: موسی با ما خلف وعده کرد، و لذا کردند، آنچه کردند ]یعنی گوساله‌پرست شدند[ پس، اگر ما خبری به شما گفتیم و طبق گفته ما واقع شد، بگویید: خدا راست فرموده است و اگر به شما خبری گفتیم و برخلاف گفته ما واقع شد، بگویید: خدا راست فرموده است تا دو پاداش گیرید» (همان،: ۳۶۸).  
در بعضی روایات، امام7 توقیت کنندگان را در کنار «مُسْتَعْجِلُون» قرار می‌دهد. در این زمینه عبد الرحمن بن کثیر می‌گوید:  
خدمت امام صادق7 نشسته بودم که مهزم وارد شد و عرض کرد: قربانت! به من خبر دهید امری که در انتظارش هستیم، کی واقع می‌شود؟ فرمود: «ای مهزم! دروغ گفتند وقت گذاران و هلاک شدند شتاب کنندگان و نجات یافتند تسلیم شوندگان» (همان: ۳۶۸).  
در بعضی روایات، امام7 می‌فرماید: خداوند با زمان توقیت کنندگان مخالفت می‌کند. در این مورد ابی بصیر می‌گوید:  
از امام صادق7 درباره قائم 4 پرسیدم؛ فرمود: «کسانی که وقتی را تعیین کنند، دروغ گفته‌اند. ما خانواده‌ای هستیم که وقت تعیین نمی‌کنیم. سپس فرمود: خداوند ‌جز آن که با وقتی ‌که تعیین‌ کنندگان تعیین کرده‌اند، مخالفت کند؛ کاری نمی‌کند! (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۹۴).  
در توقیعاتی که از ناحیۀ مقدسه رسیده؛ خود امام عصر4 فرموده است؛ امر ظهور به خدا مربوط است و تعیین‌کنندگان‌وقت ظهور دروغ‌گو هستند. (طوسی، ۲۹۱:۱۴۱۱).  
۲٫ تشبیه زمان ظهور به زمان قیامت  
در بعضی روایات، ظهور حضرت مهدی4 به «زمان قیامت» تشبیه شده‌است و طبعاً چون زمان وقوع قیامت بر کسی جز خدا معلوم نیست؛ زمان ظهور را هم جز خدا کسی نمی‌داند.  
در این زمینه روایتی با سند صحیح از امام رضا7 وارد شده‌است. امام در جواب دعبل خزاعی می‌فرماید:  
…امّا این که ]زمان ظهور[ کی خواهد بود؛ این إخبار از وقت است و پدرم از پدرانش روایت می‌کند که به پیامبر اکرم6 گفتند: ای رسول خدا! قائم از فرزندان شما کی خروج می‌کند؟ فرمود: مَثل او مثل قیامت است که Γلا یجَلِّیها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِیکمْ إِلَّا بَغْتَهًΦ (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲: ۳۷۳).  
علامه طباطبایی در ذیل آیه Γیَسئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْسَاهَاΦ (نازعات:۴۲)؛ می‌نویسد:  
پس جمله Γلا یجَلِّیها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ…Φ (همان)؛ معنایش این‌است‌که قیامت را هویدا نمی‌کند و پرده از روی آن و این‌که چه وقت واقع می‌شود، برنمی‌دارد؛ مگر خدای سبحان، و همین معنا دلالت می‌کند که ثبوت و وجود قیامت و علم به آن‌یکی است؛ یعنی وقوع و ثبوتش در کمون غیب نزد خدا محفوظ است، و هر وقت خدا بخواهد پرده از آن برداشته و آن را ظاهر می‌کند، بدون این‌که غیر او کسی به آن احاطه یافته، یا برای چیزی از اشیا، ظاهر گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸ : ۳۷۰).  
بنابراین، همان‌طور که علم به وقوع قیامت فقط نزد خداوند است و از طرفی علم به زمان ظهور به علم به زمان قیامت تشبیه شده‌است؛ جز خدا کسی به‌ وقت ظهور علم و آگاهی ندارد و لذا نمی‌توان برای ظهور زمانی را مشخص و تعیین کرد.  
توقیت در کلمات علما  
با توجه به این‌که توقیت بحثی اعتقادی است، نه فقهی؛ انتظار آن نیست که فقها در کتاب‌های فقهی خود در این مورد بحث کرده و به جواز یا حرمت آن فتوا داده باشند؛ اما با توجه به این‌که در قدیم اکثر محدثین، فقیه هم بودند در کتاب‌های اعتقادی و روایی خود، فصل یا بابی با ‌عنوان «نهی از توقیت» یا «باب کراهیت توقیت» اختصاص داده و دیدگاه خودشان را بر حرمت یا کراهت توقیت بیان کرده اند که ذیلاً به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:  
– کلینی; در کافی، بابی با عنوان «کِراهِیه التَّوقِیت» آورده و ذیل این باب، هفت حدیث دال بر منع از توقیت ذکر کرده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج۱: ۳۶۸).  
– شیخ طوسی ; در الغیبه در فصل هفتم می‌نویسد:  
وَ أَمَّا وَقت خُرُوجِهِ4 فَلَیسَ بِمَعلُومٍ لَنا عَلی وَجهِ التَّفصِیل بَل هُوَ مَغِیبٌ عَنَّا إلی أَن یَأذَنَ اللهُ بِالفَرَجِ؛ وقت خروج حضرت حجت 4 به‌طور مشخص و به‌صورت تفصیلی برای ما معلوم نیست، بلکه ایشان از ما غایب است، تا زمانی که خداوند به ایشان اجازۀ فرج بدهد (طوسی، ۱۴۱۱:۴۲۵). ایشان در ادامه به روایات منع از توقیت می‌پردازد.  
– علامۀ مجلسی ; در بابی با عنوان «التمحیص و النهی عن التوقیت و حصول البداء فی ذلک»، به روایات منع از توقیت پرداخته است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۹: ۱۴۳). ایشان در کتاب مرآۀ العقول در ذیل حدیث اول منع از توقیت، می‌نویسد:  
مراد از کراهیه التوقیت، کراهت تعیین وقت برای ظهور قائم4 است و منظور از کراهت، حرمت است، زمانی که توقیت از روی علم نباشد (همان، ۱۴۰۴، ج ۴: ۱۷۰).  
– مرحوم ملا صالح مازندرانی در شرح خود برکافی در باب «کراهیه التوقیت» می‌نویسد:  
تعیین وقت برای ظهور امام زمان4 کراهت دارد وظهورکراهت درکراهت است و در حرمت محتمل است. (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۳۱۴).  
اگرچه ائمه : در روایات فراوانی، از توقیت نهی‌کرده‌ و فرموده‌اند که ما زمانی را برای ظهور مشخص نمی‌کنیم وتوقیت کنندگان را دروغ‌گو خوانده و در پیروی از آن‌ها، علما به حرمت یا کراهت توقیت قائل شده‌اند؛ در طول تاریخ اسلام افرادی بوده‌اند که خواسته یا ناخواسته در این گرداب افتاده و زمان‌هایی را برای ظهور بیان کرده‌اند. برای نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:  
– جوینی یکی از علمای شیعه، بر اساس روایتی از پیامبر اسلام6، سال ظهور مهدی4 را ۳۰۲ ق. ذکر می‌کند.  
– محمدباقر سیرجانی یزدی، معروف به لسان العلماء، یکی از علمای شیعه در رد تطبیق روایت ابولبید بر مدعای بابی‌ها می‌گوید: آنچه از وجوه ادبی و حساب ابجدی این روایت فهمیده می‌شود، غیر از سالی است که بابیه به آن استدلال می‌کنند. ایشان به تاریخ ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، می‌رسد. بعد می‌فرماید: به ‌احتمال‌قوی سال ۱۳۳۷ ق. سال ظهور باشد.» (رضایی مهر، ۱۳۹۴: ۱۲۳ـ۱۲۸).  
– جلال‌الدین سیوطی، یکی از علمای تسنن، بر اساس روایت «أن النبی6 لایَمْکُثُ فی قَبْرِهِ اَلْفَ سَنَۀ..»؛. و با اعتماد به مفاد این حدیث، به خروج مهدی و دجال و نزول عیسی 7 و دیگر اشراط الساعه در سدۀ دهم ق. فتوا می‌دهد. سیوطی در ادامه، بر اساس دیگر احادیث، وقوع این امور را در قرن دوازدهم قمری‌ می‌داند و می‌نویسد: در بدبینانه‌ترین حالت، این رخدادها قطعاً پیش از سدۀ پانزدهم قمری. به وقوع خواهد پیوست (سیوطی ۱۴۲۴، ج ۲: ۱۰۳).  
– پیر غلام علی طوسی شریف در رساله خود به نام «مبشّرۀ شاهیه» -که در حوالی سال ۹۵۰ ق. نوشته؛ کوشیده‌است ادله و شواهدی برای ظهور حضرت حجت4 در ۱۳ سال بعد؛ یعنی سال ۹۶۳ ق. اقامه کند (جعفریان، ۱۳۹۱: ۳۲۳).  
آسیب‌های توقیت در اسلام  
توقیتی که توسط بعضی از افراد در دایرۀ اسلام رخ‌داده، بر دو نوع است: بعضی از توقیت‌ها به‌صورت احتمال بیان ‌شده و از زمان ظهور، به‌طورقطع صحبت نمی‌کند. بعضی از توقیت‌ها از زمان خاصی برای ظهور نام می‌برد که از ناحیۀ این نوع توقیت، آسیب‌های متعددی بر پیکر اسلام ومسلیمن وارد آمده‌است که ذیلاً به نمونه‌ای از این آسیب‌ها اشاره می‌کنیم:  
۱٫ یأس و ناامیدی  
یکی از آثار سوئی که توقیت برای توقیت کنندگان و پیروان آن‌ها داشته و دارد، ناامیدی از وضع آینده جهان و نجات بشراست؛ زیرا وقتی طبق تاریخ پیشگویی شده، حضرت ظهور نکند، بعضی از مردمی که به ظهور دل‌خوش کرده بودند، چه‌بسا نسبت به اصل وجود امام و نیز آموزه‌های دینی سست و بی‌رغبت شده و هیچ‌گونه فعالیت و حرکتی در مقوله انتظار و درک دولت حقۀ آن حضرت از خود نشان ندهند. ازاین‌ ‌روست که امام کاظم7 به علی بن یقطین می‌فرماید:  
…به‌راستی اگر به ما بگویند این امر محققاً بعد از دویست، یا سیصد سال است، دل‌ها سخت و سرد شوند و عموم مردم از اسلام برگردند؛ ولی گفته‌اند: وه! چه بسیار زودرس است و چه بسیار نزدیک است برای دل گرمی مردم و برای نزدیک ساختن فَرَج (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۶۹).  
بنابراین، اگر ملاحظه می‌شود که معصومین: برای ظهور وقت تعیین نمی‌کنند، یا تعیین کنندگان ‌وقت را دروغ‌گو خوانده‌اند؛ به خاطر زنده نگه‌داشتن روحیۀ انتظار و پویایی این رویکرد در بین مسلمان‌ها و جلو گیری از دل سرد و ناامید شدن آن‌ها از فرج، مخصوصاً در صورت طولانی شدن غیبت است.  
۲٫ بستری برای مدعیان دروغین و تشکیل فرقهٔ انحرافی  
در اسلام ـ برخلاف یهود ـ پیشگویی زمان خاصی برای ظهور که بستری برای مدعیان دروغین شده باشد؛ نداریم؛ زیرا در اسلام ـ برعکس یهود ـ اول مدعیان، ادعای خود را مطرح می‌کردند، بعد برای توجیه ادعای خویش، خودشان یا پیروان آن‌ها به برخی روایات، یا گفتار بعضی از علما تمسک می‌کردند که در آن روایات یا گفته‌ها به زمان خاصی اشاره‌شده‌بود و مدعیان می‌توانستند آن زمان را بر ادعای خود ـ ولو با توجیه‌های تکلف آمیزـ تطبیق کنند. لذا در اسلام به خاطر این خصیصه، جدایی دو آسیب «بسترسازی برای مدعیان دروغین» و «تشکیل فرقۀ انحرافی» عملاً ممکن نیست؛ زیرا این توجیه‌ها نوعاً بعد از آن که این گروه از پیکر اسلام جدا می‌شد و فرقۀ خاصی را تشکیل می‌داد؛ صورت می‌گرفت. بنابراین، در اسلام ادعایی که به تشکیل فرقه منجر شده‌باشد، (مانند اغلب آنچه در یهودیت است) و یا تشکیل فرقه‌ای که بدون مدعی باشد (مانند آنچه در مسیحیت است) متصور نیست. ازاین‌رو، ما در این نوشتار به هردو آسیب در کنار هم می‌پردازیم و به بعضی از این مدعیان که گروهی را از پیکرۀ اسلام جدا کرده اند؛ و آن‌ها را تحت لوای دیگری جمع کرده‌اند؛ اشاره می‌کنیم:  
ـ شاهان صفوی ازجملۀ کسانی بودند که به گفتار علما برای مشروعیت ادعای خود استفاده کرده‌اند. آن‌ها بر اساس علم حروف و اعداد اشعار شاه نعمت‌الله ولی (که حاوی مضامین صوفیانه ومهدیانه، با اشارات پیشگویانه است) خود را به‌عنوان منجی، یا مقدمۀ مهدی 4، به‌ویژه با تعبیر «نایب مهدی» معرفی کرده. مثلاً آن‌ها بر اساس حروف ابجد، نایب بودن اسماعیل هادی را که در ۹۰۹ق خروج کرد؛ اثبات می‌کنند. همچنین بر اساس اشعار دیگر ایشان، به آمدن اسماعیل و طهماسب صفوی خبر می‌دهند و می‌گویند: بعدازآن‌ها مهدی4 ظهور می‌کند (جعفریان،۱۳۹۱ :۱۳۳-۱۳۶).  
ـ یکی از کسانی که ادعای مهدویت کرده و ادعای خود را بر اساس روایتی از‌پیامبر6 که می‌فرماید: «اِنَّ الله یَبْعَثُ لِهذِهِ الأُمه علی رَأسِ کُلّ مِأئهً سَنَهٍ مَنْ یُجَدِّدُ لَها دِین‌ها (الأزدی، ۱۴۱۸: ج ۴: ۳۱۳)؛ مشروعیت می‌بخشد؛ غلام احمد قادیانی است. او با اتمام قرن سیزدهم قمری، خود را مجدد قرن خواند و حدود صدسال پیش در هند فرقه‌ای را به نام «قادیانیه» پایه‌ریزی کرد. در حال حاضر طرفداران وی همچنان فعال بوده و مانند بهائیت، از سیستم تبلیغاتی پرقدرتی برخوردار هستند (جعفریان،۱۳۹۱، ش: ۲۲۹).  
ازجمله این افراد که بر اساس روایت «مجدد رأس مأئه» پیامبر6، ادعای مهدویت کرد، محمود پسیخانی (متوفای ۸۳۱ق.) مؤسس فرقۀ «نقطویه» یا «پسیخانیه» است. او می‌گوید:  
در هر صدسال، یک عالم ربانی نیک کامل برهانی، خلق را از مغلطه نقصان به فضای کمال دعوت می‌کند و این همان مجدد رأس مأئه است (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۷۹ :۱۴۷).  
محمود، مانند استادش، فضل‌الله استرآبادی، بر اساس همین روایت، خود را مهدی موعود می‌خواند که پیامبر اسلام 6به آمدن وی مژده داده است! بر اساس ادعای وی: دین اسلام برافتاد و دور عرب به پایان رسید و ازاین‌پس دین، دینی است که او آورده و دور، دور عجم است و این دور، هشت هزار سال خواهد بود و در آن هشت مبین خواهند آمد که نخستین ایشان خود اوست! (مشکور، ۱۳۸۶، ش: ۱۱۷). این فرقه بعد از سال ۱۱۰۲ ق. که شاه‌عباس اول، به قلع ‌و قمع ایشان فرمان داد، به جزاندکی از آن‌ها که به هند گریختند؛ نابود شدند.  
ـ ازجمله افرادی که ادعای مهدویت کرد و اطرافیانش با استفاده از اخبار ملاحم وفتن به ادعای او مشروعیت بخشیدند، علی‌محمد باب است. گلپایگانی در فصل ثانی کتاب فرائد می‌نویسد:  
در این مختصر به ذکر بعضی احادیث صحیحه که فیما بین اهل تسنن و اهل تشیع، مفاهیم آن متفق‌علیه باشد و با قرآن مجید منطبق آید، اکتفا می‌شود… ازجمله احادیثی که داله بر میعاد ظهور است، حدیث مشهور ابولبید مخزومی است… و چون بر وفق فرمان حضرت ابی‌جعفر7، حروف مقطعه اوایل سور را از «الم ذلِک الْکتابُ» تا «المر» بشماری، ۱۲۶۷ می‌شود و این مطابق است با یوم طلوع نَیر اعظم از فارس؛ و این نکته پوشیده نماند که حضرت ابی جعفر7 تواریخ مذکوره در حدیث را از یوم قیام حضرت رسول6، بر اعلان دعوت اخذ فرموده و چنان‌که در جمیع کتب سیر مذکور است؛ آن حضرت، هفت سال قبل از هجرت بالعلانیه به دعوت قریش قیام فرمود؛ و چون این عدد بر سنین هجریه افزوده شود، بالتمام با سنه ۱۲۶۰ق. که سنه ظهور نقطه اولی عز اسمه الاعلی است؛ مطابق گردد (گلپایگانی، ۱۳۱۵: ۳۱-۳۴).  
گلپایگانی با این بیان، مدعی این نکته است که میرزاعلی محمد باب، پسر میرزا رضای بزاز شیرازی، همان مهدی موعود4 یا به قول او «نیر اعظم» و «نقطه اولی عز اسمه الاعلی» است! که در سال ۱۲۶۰ ق. ادعای امام زمانی کرد. او با این ادعا بنیان‌گذار فرقۀ بابیت شد که در حال حاضر دارای طرفدارانی در اطراف دنیاست و دین بابیت را تبلیغ می‌کنند.  
نتیجه گیری  
ازآنچه گذشت، معلوم می‌شود که همه ادیان ابراهیمی، بر نهی از توقیت اتفاق‌نظر دارند. البته بین یهودیت با دو دین دیگر تفاوتی وجود دارد و آن این‌که در متون مقدس یهودیت، نهی صریحی بر توقیت وجود ندارد و بعضی از علمای پیشین، بر توقیت تأکید داشتند؛ اما با پیامدهای سوئی که توقیت برای یهودیت در طول تاریخ داشته است، علمای یهود به این اتفاق دست یافتند که زمان ظهور نامعلوم است وکسی حق ندارد برای آن زمانی مشخص کند؛ اما در مسیحیت و اسلام بنا‌‌‌بر متون مقدس و منابع اصیل دینی، نهی شدیدی نسبت به توقیت و پیروی کردن از توقیت کنندگان وجود دارد.  
نکته قابل‌توجه در این ادیان، آن است که به ‌رغم نهی‌های شدیدی که در هر سه دین در این زمینه صورت گرفته است؛ گاهی، توقیت‌هایی توسط بعضی افراد – باانگیزه‌های مختلف- مطرح شده که مشکلاتی را برای این ادیان و پیروان آن‌ها در پی داشته است. این آسیب‌ها که نوعاً در این ادیان مشترک است، در سه عنوان ۱٫ یأس و ناامیدی؛ ۲٫ بستری برای مدعیان دروغین؛ ۳٫ تشکیل فرقه‌ها، جای می‌گیرند. البته به‌طورقطع، تأثیر این آسیب‌ها در هر سه دین یکسان نیست، بلکه ممکن است بعضی از این پیامدها در یکی از ادیان از دین دیگر پر رنگ‌تر باشد.

منابع  
قرآن کریم.  
۱٫ ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ ق). الغیبه. علی‌اکبر، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.  
۲٫ ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق). کمال‌الدین و تمام النعمه، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه.  
۳٫ أبی داود، سلیمان (۱۴۱۸ ق). سنن ابی داوود، بیروت، بی نا.  
۴٫ جعفریان، رسول (۱۳۹۱). مهدیان دروغین، تهران، انتشارات علم.  
۵٫ ذکاوتی قراگزلو، علی‌رضا (بهار ۱۳۷۹). «سیری در مطالب «میزان» محمود پسیخانی»، مجله معارف، ش ۴۹٫  
۶٫ رسول‌زاده، عباس ‌و باغبانی، جواد (۱۳۸۹). شناخت مسیحیت، قم، انتشارات مؤسسۀآموزشی و پژوهشی امام خمینی;.  
۷٫ شاکری زواردهی، روح‌الله (۱۳۸۹). منجی در ادیان، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود4.  
۸٫ طاهری آکردی، محمدحسین (۱۳۹۰). یهودیت، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی6.  
۹٫ طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین.  
۱۰٫ طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ ق). الغیبه، قم، دار المعارف الإسلامیه.  
۱۱٫ عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین السیوطی (۱۴۲۴ ق). الحاوی للفتاوی، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر.  
۱۲٫ القاضی النعمان المغربی (بی تا). شرح الأخبار، تحقیق: السید محمد الحسینی الجلالی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.  
۱۳٫ کارگر، رحیم (۱۳۸۳). آینده جهان (دولت وسیاست در اندیشه مهدویت)، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود4.  
۱۴٫ کتاب مقدس (ترجمۀقدیم).  
۱۵٫ کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق،(۱۴۰۷ ق). الکافی ترجمه: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.  
۱۶٫ کهن، ا (بی‌تا). گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه: امیر فریدون، گرگانی، بی‌جا، بی‌نا.  
۱۷٫ گرینستون، جولیوس (۱۳۸۷). انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه: حسین توفیقی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.  
۱۸٫ گلپایگانی ابوالفضل (۱۳۱۵ ق). فرائد، قاهره، بی نا.  
۱۹٫ مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ ق). شرح الکافی، الأصول و الروضه، تهران، المکتبه الإسلامیه.  
۲۰٫ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴ ق). مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول،6 تهران، دار الکتب الإسلامیه.  
۲۱٫ ــــــــــــــــــ، (۱۴۰۳ ق). بحار الأنوار، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.  
۲۲٫ مشکور، محمدجواد (۱۳۸۶). فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.  
۲۳٫ موحدیان عطار، علی و دوستان (۱۳۸۸). گونه شناسی اندیشه‌منجی موعود در ادیان، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.  
۲۴٫ مهدی پور، علی‌اکبر (۱۳۸۴). اوخواهدآمد، قم، مؤسسۀ انتشارات رسالت.  
۲۵٫ نعیم، ابو عبدالله، الخزاعی المروزی (۱۴۱۲ ق). کتاب الفتن، القاهره، مکتبه التوحید.  
۲۶٫ Gershom scholem1972- –TheMessanic idea in Judaism-Secand Printing 1971by Schocken Books inc.  
۲۷٫ The Zohar –Translated By Harry Spering and Maurice Simon-Published By The Rebecca Bennet Publications.